



عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی  
 عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی



عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی  
 عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی

نام تو کلید هر پرده است	ای کار کشای هر پرده است	نام تو نامه کی گم باز	ای نام تو بهترین سر آغاز
کوته ز دست درازستی	ای هست کن اساس مستی	نی حجت نام تو سبیل	ای هیچ خطی کشته ز اول
بر در که تو به پرده داری	ای هفت عروس هم کاری	قیض تو همیشه بارک	ای خطبه تو بارک الله
حکم تو بهت و بهت کنان	ای و امب عقل و باو جان	دانای بودن و اندرونی	ای است نه بر طریق جونی
ای می تو منکر ام معروف	ای تو بصفت خویش منو	عالم ز تو هم تهی و هم پر	ای حکم تو عالم خمیر
ز اعجاز رسیده تا انجام	ای در ورق تو درس ایام	در باز کن درون نشینان	ای سر که کش لب پنهان
مقصود دل نیازندان	ای مقصد صمت بندگان	از ام تو کاینات شتق	ای ام تو را بنات مطلق
سلطان تویی آن در کلام	صاحب تویی آن در کلام	در کن فیکون تو آفرین	ای هر چه ریمده و آفرین
عاجز شده عقل و علمت	در وضع تو که ما از غرور	از شرک و شرک هر دو خالی	ذات تو بجز لایزالی
حکم تو ز دین طوبی بر علم	بر ابلق صبح و آهنگ شام	کردی جهانی که شایست	تزیین جهان بخجایست
جذایب ز یاد و روی	خاکستر تی خاک سوئی	همه که بد و کشادی	گر منت کن بجز داوی
کردی هر چه سیرت	نی کنی کنی ز کاف نونی	شش همه در وجود جودنی	در هر طنی که حرف زانی
یک نقطه روح خطا کردی	حرفی بخلط رها نکردی	فتحت کلید این دور	هر جا که خزان شکرست

عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی  
 عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی

عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی  
 عقل ای که می آید در این عالم از نور الهی  
 و انوار الهی که در این عالم از نور الهی